



تناقضات حاکمیت، منافع ملی و اصل مداخله بشردوستانه در تحولات

لیبی، بحرین و سوریه

*دکتر میرابراهیم صدیق * *سید عبدالمحمد موسوی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۷/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۹/۰۱

چکیده

پژوهش حاضر در پی بررسی تناقضات حاکمیت دولت‌ها، منافع ملی قدرت‌های بزرگ و اصل مداخله بشردوستانه در تحولات لیبی، بحرین و سوریه است. تحولات در کشورهای مذکور پرسش‌های فراوانی را ایجاد کرده است. تناقض رفتاری قدرت‌های بزرگ در قبال این تحولات به روشنی بیانگر این است که منطق حاکم بر جامعه بین‌المللی، همچنان زور و قدرت است. اصل عدم مداخله همواره از دیرباز به عنوان یک اصل عرفی حقوق بین‌الملل مورد قبول جامعه جهانی بوده است اما در قضیه لیبی به بهانه حقوق بشر، نظاره‌گر واکنش و مداخله سریع غرب و ناتو بوده‌ایم در حالی که با وجود نقض واضح حقوق بشر در بحرین و یمن اما واکنش حداقلی از سوی غرب صورت گرفت؛ در تحولات سوریه نیز کشمکش قدرت‌های بزرگ و منطقه‌ای مانع از حل سیاسی بحران و طولانی شدن آن شده است. بر این اساس پرسش اصلی عبارت است از: تناقضات حاکمیت کشورها، منافع ملی قدرت‌های بزرگ و اصل مداخله بشردوستانه چه تأثیری در تحولات لیبی، بحرین و سوریه داشته است؟

پاسخ موقت به پرسش حاضر نیز بدین ترتیب است: قدرت‌های بزرگ با توجه به منافع و مطامع خود هر جا که نظام حاکم را مطابق با منافع خود دیده‌اند (بحرین) از اصل حاکمیت دولت‌ها حمایت نموده‌اند و هر جا که نظام حاکم را برخلاف منافع خود پنداشته‌اند (لیبی و سوریه) بر اصل مداخله بشردوستانه تأکید داشته‌اند.

واژگان کلیدی: حاکمیت، اصل مداخله بشردوستانه، منافع، حقوق بشر، حقوق بین‌الملل، جامعه بین‌المللی.

*استادیار گروه علوم سیاسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران
*کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران

مقدمه

دفاع از انسان و انسانیت، هدف اصلی و نهایی حقوق بشر دوستانه است؛ اصلی که کلی است و مورد قبول همه نظام‌های حقوقی دنیاست. مداخله انسان دوستانه یا به صورت دقیق‌تر مداخله بشردوستانه نیز در این راستا انجام می‌گیرد. جامعه‌اندیشمندان حقوق بین‌الملل همچنان به دو دسته کسانی که مداخله بشردوستانه را قانونی می‌دانند و آنان که منکر قانونی بودن آنند تقسیم شده است. از جمله نویسندگان فراوانی که در این باره قلم زده‌اند برخی از قدیمی‌ترها اهمیت ویژه‌ای دارند. از نظر تاریخی، حامیان مداخله بشردوستانه شامل روگیر^۱، استاول^۲، و لاترپاخت^۳ می‌باشند که همگی آن را یک اصل حقوقی جا افتاده به شمار می‌آورند. مخالفان این اصل نیز کم نیستند از جمله هال^۴ و فرانک و رادلی^۵ که مدعی بودند مداخله بشردوستانه اساساً نه یک آموزه حقوقی بلکه فرمانی اخلاقی است. امروزه این بحث تنوع بیشتری یافته است و از حمایت مشروط تا انکار مشروط را در بر می‌گیرد.^۶

با پیدایش حقوق بین‌الملل، در سده هفدهم، تمامیت سرزمینی و تعرض‌ناپذیری مرزهای ملی دولت‌های برخوردار از حاکمیت به صورت سنگ بنای روابط بین‌الملل درآمد. در گفتمان حقوق هیچ دولتی حق مداخله در امور داخلی دولت دیگر را نداشت. برای قرن‌های متمادی مفهوم حاکمیت به معنای مصونیت کامل دولت‌ها نسبت به اتخاذ هرگونه تصمیم در امور داخلی و کنترل مردمشان بود. دولت‌های سرکوبگر از حاکمیت به عنوان یک سپر دفاعی استفاده می‌کردند و در مقابل اتخاذ سیاست وحشیانه

1. Rougier
2. Stowell
3. Lautepacht
4. Hall
5. Frank and Rodley

۶. گریفیتس، مارتین، (۱۳۹۳)، «مداخله بشردوستانه»، ترجمه علیرضا طیب، سایت راسخون، صص ۱-۳.
(تاریخ انتشار: ۱۸ تیر ۱۳۹۳)، (تاریخ مراجعه: ۸ مهر ۱۳۹۵)، قابل دسترسی در:

تناقضات حاکمیت، منافع ملی و اصل مداخله بشردوستانه در تحولات لیبی، بحرین و سوریه... ۵۹

و یا اتفاقاتی که در درون کشورشان رخ می‌داد ملزم به پاسخ نبودند. بعد از جنگ جهانی دوم، منشور با تصویب اصولی چون «تحکیم حاکمیت»، اصل «عدم توسل به زور» و «عدم مداخله» سعی نمود که یک صلح پایدار در جهان ایجاد نماید. در همین دوران تدوین و تصویب اعلامیه‌ها و قطعنامه‌هایی در حوزه حقوق انسانی موجب شد که حقوق فردی تا حدودی در قوانین بین‌المللی مطرح شود. گرچه معاهدات مذکور تا حدی دولت‌ها را محدود می‌ساخت، ولی با این وجود، حاکمان در پشت دیوار حاکمیت مصونیت داشتند. ولی پس از ۱۹۴۵ با مطرح شدن آموزه‌ها و مقاله‌نامه‌هایی چون مقاله‌نامه‌های حقوق بشر و مقاله‌نامه منع نسل‌کشی که هدفشان حمایت از افراد و گروه‌ها در برابر سوء رفتار حکومت‌هایشان است موازنه میان حقوق و تکالیف حکومت‌ها و حقوق و تکالیف افراد تغییر کرده است.

بعد از جنگ سرد و در سراسر دهه ۱۹۹۰، جهان شاهد گسترش جنگ‌های داخلی و در نتیجه نسل‌کشی، خونریزی و پاکسازی قومی در بخش‌هایی از جهان مثل رواندا، کوزوو، سومالی و بوسنی بوده است. واکنش در برابر این رویدادها، جامعه جهانی را در مقابل یک بحث جدی و در عین حال مشکل‌قرار داد که آیا حاکمیت دولت‌ها بی‌قید و شرط است و یا اینکه برای کمک به مردم تحت ستم بایستی اقدام نمود.

به تدریج جامعه بین‌المللی در مقابل نقض فاحش حقوق بشر احساس تکلیف و وظیفه نمود و مشروعیت دولت‌ها که تا این زمان با محک حاکمیت موثر^۱ و همه‌جانبه بر سرزمین و مردمشان سنجیده می‌شد، از این پس با رعایت موازین و اصول حقوق بشر مورد ارزیابی قرار گرفت. لذا موضوع مداخلات بشردوستانه به قصد یاری و نجات مردم در دولت‌های ناقض حقوق بشر جدی شد که با اصل «حاکمیت»، «عدم مداخله» و «عدم توسل به زور» مندرج در منشور، اساساً و بطور ذاتی در تضاد و تعارض بود. این استدلال که «مداخله بشر دوستانه» تجاوز به تمامیت ارضی و استقلال سیاسی یک کشور است به یک نابسامانی و عدم هماهنگی در اجرای این هنجار بین‌المللی بوجود

1. Effective Sovereignty

۶۰.....تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال نهم، شماره سی و سوم، پاییز ۱۳۹۵

آورد. به گونه‌ای که در دهه ۱۹۹۰ جامعه جهانی موفق به اتخاذ تصمیمات درست، منطقی و به موقع برای مداخله بشر دوستانه به جهت توقف و یا جلوگیری از نسل‌کشی و قساوت‌های جمعی نگردید. معضل مداخله بشر دوستانه، سازمان ملل را بر آن داشت که سازوکار جدیدی را برای خروج از این بن بست اتخاذ نماید.

بنابراین دکترین «مسئولیت بین‌المللی حمایت» بر این اساس که حق حاکمیت فقط یک امتیاز و حق کنترل بر مردم نیست، بلکه مسئولیت در مقابل مردم است، شکل گرفت. اساس دکترین مذکور بر مبنای مسئولیت و پاسخگویی هر دولت در مقابل جامعه جهانی، در خصوص رفتار با اتباع خود می‌باشد. در واقع ظهور دکترین مذکور ماحصل تلاش برای گشودن گره کور تنش ذاتی میان حاکمیت و حفظ بشر ظهور است که بیان می‌دارد حاکمیت یک مسئولیت است که بین دولت و جامعه بین‌المللی به اشتراک گذاشته شده است.^۱

حاکمیت را می‌توان «اقتدار عالی‌ه یک دولت در اتخاذ و اجرای تصمیمات» دانست. در حقوق بین‌الملل کلاسیک، مفهوم حاکمیت خارجی دولت، استقلال و تساوی آن با دول دیگر، و ضابطه تشخیص دولت از اجتماعات غیردولتی حاکمیت مطلق دولت است؛ به این معنا که قدرت دولت، قدرتی عالی، نامحدود و تبعیت‌ناپذیر است. از این منظر، حاکمیت دو بعد داخلی و خارجی دارد. بعد داخلی حاکمیت دولت به این معناست که دولت بتواند بدون دخالت خارجی، امور کشور را تنظیم و اداره نماید. در بعد خارجی، هنگامی یک دولت دارای حاکمیت است که در روابط خارجی‌اش از استقلال و آزادی عمل برخوردار باشد و از دیگران تبعیت نپذیرد.

با توسعه حقوق بین‌الملل از حاکمیت دولت‌ها کاسته شد و دولت‌ها در بعضی موارد به نفع نظم بین‌المللی، برخی محدودیت‌ها را نسبت به حاکمیتشان پذیرفتند. از جمله، با وجود آن که اصولاً دولت‌ها در رابطه با اتباعشان از استقلال و حاکمیت مطلقه

۱. صادقی، دیدخت، (۱۳۹۲)، «مسئولیت بین‌المللی حمایت و حاکمیت دولت‌ها»، پژوهشنامه روابط بین‌الملل، دوره ۶، شماره ۲۲؛ صص ۱۳۵-۱۳۴.

تناقضات حاکمیت، منافع ملی و اصل مداخله بشردوستانه در تحولات لیبی، بحرین و سوریه... ۶۱

برخوردارند، و دولت‌های دیگر نمی‌توانند با شکایت دولتی به موضوع رسیدگی نموده و یا دولت را از اقداماتی منع نمایند، اما از سده بیستم جامعه بین‌المللی با احترام به اصل حاکمیت ملی، مجموعه گسترده‌ای از قوانین بین‌المللی حقوق بشر را توسعه داد که تا حدود زیادی اجازه اظهار نظر و تأثیرگذاری در مورد وضعیت حقوق بشر در دیگر دولت‌ها را می‌داد. از طرفی می‌توان گفت حاکمیت دولت‌ها و حمایت بین‌المللی از حقوق بشر ناسازگار جلوه می‌نمایند. چرا که دولت‌های دارای حاکمیت، نه تنها قواعد و مقررات بین‌المللی حمایت از حقوق بشر را وضع می‌کنند، بلکه در عین حال روند اجرای حقوق موضوعه را نیز مطابق اراده خودشان تعیین می‌کنند.

در پژوهش حاضر به دنبال بررسی تناقضات حاکمیت دولت‌ها، منافع ملی قدرت‌های بزرگ و اصل مداخله بشردوستانه در تحولات لیبی، بحرین و سوریه هستیم. تحولات در کشورهای مذکور پرسش‌های فراوانی را ایجاد کرده است. پرسش اصلی عبارت است از: تناقضات حاکمیت کشورها، منافع ملی قدرت‌های بزرگ و اصل مداخله بشردوستانه چه تأثیری در تحولات لیبی، بحرین و سوریه داشته است؟ پاسخ موقت به پرسش حاضر نیز بدین ترتیب است: قدرت‌های بزرگ با توجه به منافع و مطامع خود هر جا که نظام حاکم را مطابق با منافع خود دیده‌اند (بحرین) از اصل حاکمیت دولت‌ها حمایت نموده‌اند و هر جا که نظام حاکم را برخلاف منافع خود پنداشته‌اند (لیبی و سوریه) بر اصل مداخله بشردوستانه تأکید داشته‌اند.

۱) چارچوب نظری

۱-۱) حاکمیت دولت‌ها

«حاکمیت» اگرچه با تغییر و تحولات رخ داده در روابط بین‌الملل، حقوق بین‌الملل و اشکال ارتباطات، متحول شده، ولی این تحولات عملی بدون عقبه نظری صورت نگرفته است. اصل «حاکمیت» پس از معاهده وستفاليا (۱۶۴۸) همراه با تأسیس سیستم دولت - ملت‌ها به وجود آمد؛ ولی این ادعای هنجاری و اصل حقوقی هرگز مطلق

نبوده است. در عرصه نظریه‌پردازی حول این اصل از سده‌های ۱۸ و ۱۹ تا به امروز در نتیجه چالش‌های نظری آن و در بستر تقابل رویکردها بوده که متحول شده و به تدریج از مطلق بودن آن کاسته شده است.^۱ در این رابطه می‌توان گفت که سرزمین عصاره فضایی حکومت است که با گستره فضایی قلمرو حاکمیت دولتی را مشخص می‌نماید. بنابراین، دولت به واسطه حاکمیت قوانین و فرامین حکومتی را در قلمرو سرزمین خود به اجرا می‌گذارد. گرچه، مشخصه حاکمیت پیوسته و دائمی بودن آن است اما، به نظر می‌رسد که این مفهوم در دوره‌های مختلف تحول یافته است.^۲

از نظر استیفن کراسنر، «حاکمیت» چهار تعریف متفاوت به شرح ذیل دارد:

(۱) حاکمیت قانونی^۳: که بر اساس قواعدی بنا شده که در عرصه بین‌المللی، حکومتی را بر محدوده سرزمینی یک دولت به رسمیت می‌شناسد.

(۲) حاکمیت به هم وابسته^۴: این تعریف با ایده جهانی شدن در مورد فرسایش حاکمیت، در هم تنیده است. بر اساس این تعریف کنترل دولت‌ها بر جریان‌های میان مرزهای خود کاهش یافته است.

(۳) حاکمیت داخلی^۵: این تعریف استاندارد است که هم به ساختار داخلی باز می‌گردد و هم به نحوه تأثیر ساختارها. در این تعریف ساختار حکومت بسیار اهمیت دارد، زیرا حاکمیت بر عرصه‌های مختلف داخلی از طریق آن برقرار می‌شود.

(۴) حاکمیت وستفالیایی^۶: بر اساس این تعریف دولت‌ها حق کامل و اختیار نهایی در

۱. ابراهیمی، نبی‌الله، (۱۳۹۱)، «سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال انقلاب ۱۴ فوریه بحرین: از واقع‌گرایی تا ادراک از تهدید»، در: همایش بحرین: سالروز بزرگداشت انقلاب بحرین، تهران: پژوهشکده مطالعات روابط بین‌الملل، ص ۱۶۱.

۲. زین‌العابدین عموقین، یوسف و زهرا شیرزاد، (۱۳۸۸)، «تحولات ژئوپلیتیکی حاکمیت»، فصلنامه نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی، دوره ۱، شماره ۴، ص ۹۵.

3. Legal Sovereignty

4. Interdependence Sovereignty

5. Domestic Sovereignty

۶. Westphalian Sovereignty: به نظر کراسنر اگر عبارت حاکمیت واتلی - وستفالیایی

(Westphalian-Vattelien) برای این تعریف به کار رود بهتر است، زیرا خود معاهده صلح

تناقضات حاکمیت، منافع ملی و اصل مداخله بشردوستانه در تحولات لیبی، بحرین و سوریه... ۶۳

تعیین تکلیف و هدایت و تعیین ساختارهای اقتدار داخلی را دارند و بر همین اساس نباید در امور داخلی کشورهای دیگر دخالت نمایند.

با در نظر گرفتن این تعاریف، نباید به آنها با دیدی مطلق و انعطاف ناپذیر نگاه کرد، بلکه باید با عمق بینش، تحولات صورت گرفته در سالیان را از نظر گذراند که شاهد شکل‌گیری حاکمیت به شکل کنونی هستیم. همچنین نباید این اصل را نیز فراموش کرد که حاکمیت و اعمال آن در شرایط داخلی و آنچه که در نظام بین‌الملل اتفاق می‌افتد، متفاوت است؛ و همین اصل نیز منتهی به انعطاف‌پذیری کشورها در واگذاری بخشی از حاکمیتشان در نظام بین‌الملل می‌گردد.

لیبرال‌ها حق حاکمیت را جوهره دولت‌ها می‌دانند، ولی حق حاکمیت دولت‌ها را زمانی قابل شناسایی و مشروع می‌دانند که به حق حاکمیت دیگر دولت‌ها احترام بگذارند. نئولیبرالیست‌ها در انتقاد از رئالیست‌ها در مقابل اصل حاکمیت، مدعی شکل‌گیری اصلی به نام «حقوق مالکانه» هستند و معتقدند با رشد حقوق مالکانه از سوی افراد، شرکت‌ها و سازمان‌ها، اصل حاکمیت رو به ضعف نهاده و در درازمدت رو به اضمحلال می‌گذارد. نهادگرایان نئولیبرال نیز راه رسیدن به صلح و پیشرفت را در تقسیم منابع دولت‌های مستقل می‌بینند و حتی به منظور ایجاد جوامع یکپارچه و تقویت رشد اقتصادی بر واگذاری بخشی از حاکمیت تأکید می‌کنند.

در حالی که رئالیست‌ها حق حاکمیت را امری می‌دانند که باید از آن دفاع کرد و در این رابطه استفاده از زور را مشروع می‌دانند؛ در بیان کلی، رئالیست‌ها اصل این مطلب را که حاکمیت‌ها در حال اضمحلال هستند، رد می‌نمایند و معتقدند که شکل و نوع آن در حال تغییر است، مانند اتحادیه اروپا که به جای چند حاکمیت ضعیف، یک حاکمیت قوی در حال شکل‌گیری است. اما لیبرال‌ها بر تحدید حاکمیت‌ها و نفوذپذیری مرزها تأکید ورزیده بر این اعتقادند که دنیا بیشتر به تور ماهیگیری شباهت خواهد داشت تا

وستانی چنین حاکمیتی را به دنبال نداشت، بلکه برداشت امریخ دو واتل (حقوقدان سوئیسی) و تفسیر او از نتایج این عهدنامه چنین مفهومی را به دنبال داشت.

مدل توپ بیلیارد.^۱

در منظر رئالیست‌ها و نئورئالیست‌ها، دولت و نظام بین‌الملل شکل دهنده ماهیت روابط بین‌الملل است، اما پست‌مدرن‌ها دست به ساختارشکنی در این رابطه زده و منتقد سخت رئالیسم می‌شوند و معتقدند رئالیست‌ها بسیاری از مفاهیم و بررسی‌ها از جمله جنسیت، سیاست داخلی، طبقات اقتصادی و سایر بازیگران غیردولتی را نادیده می‌انگارد و مفهوم پایه‌ای حاکمیت و دولت‌های ملی دارای حاکمیت مرکزی را جزء نظریه مدرن روابط بین‌الملل محسوب می‌کنند. اندرو لینکلتر به عنوان یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان انتقادی، از دیدگاهی جامعه‌شناختی معتقد است که «دولت‌های برخوردار از حاکمیت از تغییرات اقتصادی - فناوری تأثیر خواهند پذیرفت و بسیاری از اختیارات خود را به نهادهای جدید منطقه‌ای و جهانی واگذار خواهند کرد»^۲ در دیدگاه پساساختارگرایی به اصل حاکمیت به عنوان مفهوم محوری و کلیدی در فهم رشته روابط بین‌الملل نگریسته می‌شود که یک راه حل مسئله، هویت سیاسی مدرن می‌باشد. در اکثر آثار اندیشمندان پست‌مدرن، با اصل حاکمیت دولت به عنوان مفهوم مرکزی زندگی سیاسی مدرن برخورد می‌شود. برای توضیح این که چگونه اصل حاکمیت شکل گرفته و موجب هویت سیاسی می‌شود، پساساختارگرایان به واسازی این مفهوم می‌پردازند.

امروزه تحت تأثیر فرایندها و ابعاد گوناگون جهانی شدن، مفهوم حاکمیت ملی دستخوش تحول گردیده است، بگونه‌ای که در برخی از حیطه‌ها، قلمرو مفهومی آن محدود شده و در برخی دیگر از زمینه‌ها، گسترش یافته است. به رغم همه فشارها و محدودیت‌هایی که در آزادی و عملکرد یک کشور ایجاد شده است، جهانی شدن

۱. قوام، سید عبدالعلی، (۱۳۸۴)، روابط بین‌الملل نظریه‌ها و رویکردها، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، صص ۹۶-۹۷.

2. Linklater, Andrew, (1992), "The Question of Next Stage in International Relations Theory: A Critical-Theoretical Point of View", Millenium, Vol. 21, No. 1. ۸۵-۸۳

تناقضات حاکمیت، منافع ملی و اصل مداخله بشردوستانه در تحولات لیبی، بحرین و سوریه... ۶۵

نتوانسته است حاکمیت ملی کشورها را از بین ببرد ولی توانسته است گستره مفهومی و قلمرویی حاکمیت ملی را دچار تحول سازد. پیشرفت تکنولوژی ارتباطات و گسترش وسایل ارتباط جمعی از جمله عوامل بسیار تاثیرگذار در این باره هستند.^۱

امروزه مفهوم مهمی که در تحلیل نسبت‌های زمینه‌های برداشت فراگیر حاکمیت قانون، برداشت فراگیر دموکراسی، حاکمیت قانون شکلی و دموکراسی شکلی و در نهایت حاکمیت قانون ماهوی و دموکراسی شکلی، نباید فراموش شود مفهوم حقوق بشر می‌باشد؛ حقوق بشر از بارزترین مسایل معاصر به شمار می‌رود و توانسته است مفهوم سنتی حاکمیت را دگرگون کند تا به تحولاتی که انسان در عرصه زندگی در جهان شاهد آن می‌باشد، پاسخ دهد و مفهوم نسبی از حاکمیت را به اثبات برساند. علی‌رغم تأکید بند یک ماده ۲ منشور ملل متحد بر تساوی حاکمیت دولت‌ها، ولی به علت تغییر و تحولات جهان نوین و تمرکز آن بر حقوق بشر، حاکمیت دولت‌ها بعد از جنگ جهانی دوم دستخوش تغییر شده است، حاکمیت دیگر آن فضای بسته گذشته نیست و به عنوان قدرت مطلقه هر دولتی به شمار نمی‌آید.^۲

۱-۲) حاکمیت دولت‌ها و مداخله بشردوستانه

حاکمیت در ابتدا مطلق فرض می‌شد و تنها قدرت و اشکال متعددی از آن همچون توازن قدرت، حاکمیت دولت را محدود می‌کرد. به مرور زمان با نضج گرفتن حقوق بین‌الملل، برای حاکمیت مطلق و بی حد و مرز نیز محدودیت‌هایی در قبال رفتار یک دولت با دولت‌های دیگر و مردم خود ایجاد شد. محدودیت‌های وارده به حاکمیت دولت‌ها در دو حوزه مختلف قابل شناسایی است: اول، محدودیت‌هایی که ناشی از سرشت مناسبات بین‌المللی است و با هزینه همزیستی مسالمت آمیز دولت‌ها در جامعه

۱. بدیعی ازندهی، مرجان و نرجس السادات حسینی نصرآبادی، (۱۳۹۱)، «جهانی شدن و تحول مفهوم حاکمیت ملی»، تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی، دوره ۱۲، شماره ۲۵، ص ۱۵۱.

۲. پروین، خیرالله، (۱۳۸۷)، «حقوق بشر و تاثیر آن بر حاکمیت ملی دولت‌ها»، فصلنامه حقوق، دوره ۳۸، شماره ۴، ص ۱۱۱.

۶۶.....تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال نهم، شماره سی و سوم، پاییز ۱۳۹۵

بین‌المللی، اصل برابری و احترام به حاکمیت‌ها را مخدوش نمی‌کند. اما محدودیت دیگر، به عنوان هزینه عدم تبعیت از مقررات و قوانین بین‌المللی تلقی می‌شود و زیر عنوان مداخله قابل شناسایی است. یکی از نتایج اصل حاکمیت ملی، عدم مداخله در امور داخلی یک دولت مستقل است. اما «گروسیوس» در قرن هفدهم تصویری از حاکمیت ارائه داد که حقوق بین‌الملل و اندیشه «مداخله بشردوستانه» آن را محدود می‌کرد. اندیشه مداخله بشردوستانه، استفاده از زور را به وسیله یک یا چند دولت برای متوقف کردن بد رفتاری گسترده و وحشیانه دولتی نسبت به اتباع خویش مشروع و قانونی می‌دانست.^۱

البته قلمرو قاعده ممنوعیت مداخله در امور داخلی کشورها هنوز نیز از جمله موضوعات جنجال برانگیز به شمار می‌رود. در این خصوص برخی از علمای حقوق بین‌الملل از تفسیر موسع اصل عدم مداخله که بر تفسیر مشابهی از مفهوم حاکمیت پایه می‌گیرد حمایت و جانبداری می‌کنند، و هرگونه مداخله در قلمروی حاکمیت کشورها را به شدت مردود می‌شمارند. از سوی دیگر، گروهی نیز از تفسیر مضیق و محدود اصل عدم مداخله حمایت می‌کنند. به اعتقاد این عده، تفسیر موسع اصل حاکمیت و تفسیر مشابهی از اصل عدم مداخله، دیگر پاسخگوی تقاضاهای روز افزون بین‌المللی شدن مسئولیت کشورها در قبال حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و حمایت از حقوق بشر نیست. اگر چنین مسئولیت‌های بین‌المللی رو به رشدی، به عنوان یک موضوع حقوقی و قانونی به رسمیت شناخته شود، آن‌گاه حاکمیت را باید به چشم موضوعی نگریست که از نظر حقوقی بسیار محدودتر از گذشته شده است.

در نظام سنتی بین‌المللی، حاکمیت مطلق دولت‌ها بر اتباع در بعد داخلی و استقلال عمل آنها در روابط خارجی، حق انحصاری و جهانی دولت‌ها محسوب و دو اصل «احترام به حاکمیت» و «عدم مداخله در امور داخلی» از ارکان نظام امور بین‌المللی تلقی

۱. عباسی اشلقی، مجید، (۱۳۸۰)، «مداخله بشردوستانه و اصل عدم مداخله»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره‌های ۱۷۰-۱۶۹، ص ۸۲.

تناقضات حاکمیت، منافع ملی و اصل مداخله بشردوستانه در تحولات لیبی، بحرین و سوریه... ۶۷

می‌گردید. در دنیای فارغ از ملاحظات بین‌المللی حقوق بشری، دولت‌ها به طور عمدۀ تنها عاملان حقوق بین‌المللی بودند که طرف حق و تکلیف قرار می‌گرفتند. حقوق افراد تنها می‌توانست از طریق دولت متبوع آنها در سطح بین‌المللی مورد حمایت قرار گیرد و افراد قادر نبودند رأساً به اقامه دعوی علیه دولت‌ها مبادرت ورزند. نخستین حملاتی که به خصوصیت برتر اصل عدم مداخله در امور داخلی حاکمیت‌ها وارد آمد، از سوی مدافعان حقوق بشر صورت گرفت. این جریان فکری، که به کمک حقوق‌دانانی نظیر «لاتر پاخت» قالب حقوقی به خود گرفت، مبتنی بر این عقیده بود که امور مربوط به حقوق بشر را نباید صرفاً امور «داخلی» تلقی کرد. از قرن بیستم حفظ و رعایت حقوق بشر در سطح بین‌المللی اغلب از طریق فشارهای گوناگون بر دولت‌های نقض‌کننده، آنها را وادار به رفتار مساعدتری در این زمینه نموده است. اما اصل «مداخله بشر دوستانه» همان‌طور که از اسم آن پیداست مستلزم «مداخله» است؛ یعنی اقدامی که از طریق آن دولتی را، علی‌رغم مخالفت او به این امر که قواعد بشردوستانه را رعایت کند وادار می‌سازد. از این جهت، اصل «مداخله بشردوستانه» در مرحله اجرا از حقوق بشر به معنای خاص کلمه فراتر می‌رود.^۱

امروزه اینگونه استدلال می‌شود که حمایت بین‌المللی مؤثر از حقوق بشر مستلزم احساس مسئولیت دسته جمعی دولت‌ها در مجامع بین‌المللی است؛ اما اقداماتی که در جهت تحکیم این حقوق در سطح جهانی انجام می‌گیرد به طور اجتناب‌ناپذیری با اصل «عدم مداخله در امور داخلی کشورها» که یکی از مهمترین اصول همزیستی بین‌المللی است، مواجه می‌شود. لذا این پرسش مطرح می‌شود که آیا تغییرات ژرف ناشی از وابستگی متقابل دولت‌ها موجبات جابجایی نقطه توازن بین حاکمیت دولت‌ها و قدرت جامعه بین‌المللی را فراهم نساخته است؟ آیا به نام ارزش‌ها و مقررات بین‌المللی، «حق مشروع مداخله در امور داخلی دولت‌های عضو» در حال به رسمیت

۱. ذوالعین، نادر، (۱۳۷۱)، «تأثیر وقایع عراق در توسعه حقوق بین‌الملل قطعنامه ۶۸۸ شورای امنیت به اصل»، تحقیقات حقوقی، شماره ۱۰، ص ۱۲.

شناخته شدن نیست؟ این مقاله به بررسی تقابل دو اصل «حاکمیت» و «مداخله بشردوستانه» در روندهای سیاسی و حقوقی می‌پردازد. اصل عدم مداخله و اصل عدم توسل به زور به عنوان دو قاعده مهم نظام دهنده روابط بین‌الملل که هم مبنای عرفی و هم مبنای قراردادی دارند، مانع عمده‌ای در راه هر نوع مداخله محسوب می‌شوند. اصل عدم مداخله در امور داخلی دولت‌ها، به عنوان اصلی بنیادین در حقوق بین‌الملل، مبتنی بر حاکمیت، برابری و استقلال سیاسی دولت‌ها است. این اصل تکلیفی حقوقی بر دولت‌ها برای خودداری از دخالت در امور داخلی یکدیگر تحمیل می‌کند.^۱

البته در مورد امور داخل در صلاحیت یک دولت اتفاق نظر وجود ندارد. «صلاحیت داخلی» مفهومی نسبی و انعطاف‌پذیر است و در منشور ملل متحد نیز معیاری در مورد چستی صلاحیت داخلی و مرجع تشخیص آن وجود ندارد. لذا خط تفکیک میان موضوعات داخلی و بین‌المللی مبهم است. از نظر برخی صاحب‌نظران، هر امری که درباره آن تعهدات قراردادی یا عرفی بین‌المللی وجود دارد، از حیطه امور منحصرأ داخلی کشورها بیرون می‌آید. از نظر «گردن»، صلاحیت داخلی با توسعه روابط بین‌الملل تعیین می‌شود و تشخیص داخلی یا بین‌المللی بودن یک موضوع با معیارهای سیاسی و حقوقی تغییر می‌کند.

امروزه با تحولات سیاسی و حقوقی صورت گرفته در مجامع بین‌المللی و به خصوص با گسترش مفهوم «صلح و امنیت بین‌المللی» توسط شورای امنیت، مداخلات بشردوستانه به کرات روی داده و اصل «عدم مداخله در امور داخلی دولت‌ها» تا حد زیادی نسبت به معنای آن در سده‌های گذشته تغییر محتوا یافته است.^۲

با تحول نظریه مداخله بشردوستانه، سازمان‌های بین‌المللی نقش فعالانه‌ای در

۱. میرجود، سید مرتضی، (۱۳۹۰)، «اصل عدم مداخله در حقوق بین‌الملل مطالعه موردی احتمال حمله نظامی آمریکا به ایران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما رضا سیمبر، رشت: دانشگاه گیلان، صص ۷۵-۷۷.

۲. کریمی، جهانگیر، (۱۳۷۵)، شورای امنیت سازمان ملل متحد و مداخله بشردوستانه، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، صص ۸۱-۸۲.

تناقضات حاکمیت، منافع ملی و اصل مداخله بشردوستانه در تحولات لیبی، بحرین و سوریه... ۶۹

مداخله بشردوستانه بر عهده گرفته‌اند. تحول این امر از آنجا ناشی شد که برخی از علمای حقوق بین‌الملل به دلیل امکان سوء استفاده دولت‌ها از نظریه مداخله بشردوستانه، اقدام جمعی را پیشنهاد کرده‌اند. این اعتقاد وجود دارد که در اقدام جمعی دولت‌ها، اطمینان از وجود انگیزه بشردوستانه بیش از مداخله انفرادی دولت‌ها است. این روند با فعال شدن سازمان ملل پس از دوران جنگ سرد و به خصوص اقدامات شورای امنیت تحت عنوان مداخله بشردوستانه در شمال عراق، سومالی، بوسنی و هرزگوین، هائیتی و رواندا و ... ظهور و بروز بیشتری یافته است. در شرایط فعلی جامعه بین‌المللی، اگر سازمان ملل نتواند در مورد اقدام بشردوستانه تصمیم بگیرد، جهان خود را با ادعاهای مختلف حق خودیاری یک جانبه مواجه خواهد دید.

۱-۳) حقوق بشر و اصل مداخله بشردوستانه

نظام بین‌المللی حقوق بشر امروز تا حد زیادی از سابقه تاریخی‌اش متفاوت است. زیرا امروزه افراد از لحاظ بین‌المللی به عنوان افراد و نه به عنوان اتباع یک دولت، حقوقشان مورد حمایت و تضمین قرار می‌گیرد. هم اکنون نهادهای بین‌المللی متعددی وجود دارند که از افراد در مقابل نقض حقوق آنها به وسیله دولت‌های متبوعشان یا دولت‌های دیگر حمایت می‌کنند. دامنه وسیع قواعد بین‌المللی حقوق بشر و رشد فوق‌العاده نهادهایی که برای اجرای این قواعد پی‌ریزی شده‌اند، مسأله حقوق بشر را بیش از حد انتظار بین‌المللی کرده است. در نتیجه، به نحو فزاینده‌ای افراد بشری در سراسر دنیا به این باور رسیده‌اند که دولت‌ها و جامعه بین‌المللی متعهدند از حقوق آنها حمایت کنند؛ اِده‌ای از صاحب‌نظران معتقدند علی‌رغم توسعه حقوق بین‌الملل به ویژه پس از تأسیس سازمان ملل متحد، حاکمیت هنوز هم مورد حمایت حقوق بین‌الملل است و حاکمیت همچنان به عنوان اساسی‌ترین و اصلی‌ترین عنصر تشکیل دهنده نظام بین‌المللی محسوب می‌شود. گرچه تحول تدریجی در حقوق بین‌الملل،

۱. مهرپور، حسین، (۱۳۷۷)، نظام بین‌المللی حقوق بشر، تهران: انتشارات اطلاعات، صص ۳۱-۳۳.

عرصه را برای رعایت حقوق بشر در داخل کشورها بیشتر از پیش فراهم ساخته است، اما کماکان این تأثیرگذاری بر روابط بین‌المللی تا حد زیادی تابع ملاحظات قدرت و حتی حاکمیت ملی است. لذا تطابق جهان شمولی حقوق بشر با نظم سیاسی بین‌المللی که بر پایه حاکمیت ملی استوار است، به آسانی امکان‌پذیر نیست. از این دیدگاه، اگر چه سازمان ملل متحد و حتی سازمان‌های غیردولتی فراملی تا حدی به عنوان نمایندگان جامعه جهانی عمل می‌کنند و اظهارنظرهای آنها در خصوص موارد نقض حقوق بشر سازنده افکار عمومی جهانی است، اما جامعه جهانی کماکان جامعه‌ای متشکل از دولت‌ها است و سازمان‌های بین‌المللی نیز محصول توافق دولت‌ها هستند یا با اجازه دولت‌ها فعالیت می‌کنند. لذا اراده‌ای مستقل از اراده دولت‌های تشکیل دهنده آن جهت ابراز نظر راجع به اعمال دولت‌ها در زمینه نقض حقوق بشر یا ترتیباتی برای تحمیل این اراده بر دولت‌ها هنوز وجود ندارد؛ در نظر داشته باشید که هنوز برخی دولت‌ها به خصوص دولت‌های در حال توسعه، حقوق بشر را با تکالیف و وظایف افراد در قبال دولت و جامعه مرتبط ساخته و فرد را در صورتی مستحق برخورداری از حق می‌دانند که تکلیف خود را انجام دهد.

این در حالی است که اگر چه شهروندان در قبال دولت وظایفی دارند، اما این وظایف به حقوق بشر ارتباطی ندارد. حقوق بشر به حقوق و آزادی‌هایی مربوط می‌شود که دولت به افراد مدیون است. باید پذیرفت که مفهوم سنتی حاکمیت تحت تأثیر تحولات حقوق بین‌الملل اعتبار خود را از دست داده است، و از آن جا که اکثر دولت‌ها معاهدات مختلف حقوق بشر را تصویب کرده یا بدان ملحق شده‌اند، می‌توان گفت که حقوق بشر جنبه جهانی دارد. در گذشته یک دولت برخوردار از حاکمیت ملی هنگامی از نظر بین‌المللی مشروع دانسته می‌شد که بتواند در قلمروی خود اعمال اقتدار کند و به تعهدات بین‌المللی که از طریق توافق بر اساس معاهدات بین‌المللی دو یا چند جانبه بر عهده گرفته بود پایبند باشد. اما امروزه کسب مشروعیت بین‌المللی دولت‌ها صرفاً در قالب پایبندی آنها به تعهدات بین‌المللی خود نمی‌گنجد و جنبه‌هایی از رفتار

تناقضات حاکمیت، منافع ملی و اصل مداخله بشردوستانه در تحولات لیبی، بحرین و سوریه... ۷۱

داخلی دولت‌ها را نیز در بر می‌گیرد. چرا که برخی از الزامات اخلاقی بین‌المللی مبتنی بر مجموعه مقررات شکل گرفته در زمینه حقوق بشر از لحاظ حقوقی جنبه عرفی یافته‌اند و هر دولتی خود را ناگزیر به رعایت آنها می‌بیند.

امروزه به دلیل جهانی شدن، حاکمیت به طور فزاینده‌ای تحت تأثیر این قضاوت قرار دارد که یک حکومت با شهروندانش چگونه رفتار می‌کند. در حال حاضر رعایت موازین حقوق بشر و پایبندی به اصول و قواعد مردم‌سالاری از آسیب‌پذیری حاکمیت‌ها در مقابل تصمیمات خارجی جلوگیری می‌کند و استقلال کشور را در جهانی که وابستگی متقابل یکی از ویژگی‌های آن است تضمین می‌نماید. در جهان معاصر دولت‌های برخوردار از حاکمیت ملی ضمن داشتن مشروعیت قانونی باید از مشروعیت اخلاقی نیز بهره‌مند باشند. در غیر این صورت، با فشار افکار عمومی بین‌المللی متأثر از اظهارنظرهای نهادهای رسمی حقوق بشری سازمان‌های بین‌المللی و دولت‌های دیگر مواجه خواهد شد. این فشار چنانچه دیگر شرایط نیز فراهم باشد می‌تواند تا حد توسل به زور برای وادار ساختن یک دولت نقض‌کننده حقوق بشر به رعایت مقررات مربوط، پیش می‌رود.

جهان شمولی مبانی حقوق بشر، موجب اجماع و تشکیل یک وجدان جمعی در سطح بین‌المللی است و حمایت جهانی از حقوق بشر را در پی دارد. استقبال جامعه بین‌المللی از همه مناطق دنیا نسبت به استانداردهای حقوق بشر و غیرقابل انکار بودن اصول آن موجب می‌شوند تا عنوان کنیم: در دنیای معاصر، قواعد بنیادین حقوق بشر به قواعد آمره حقوق بین‌الملل تبدیل گردیده‌اند و با توجه به مبتنی شدن صلح و امنیت بین‌المللی بر حقوق بشر، امروزه تداوم و حیات حق حاکمیت کشورها منوط به رعایت حقوق بشر است و کشورها چه بخواهند و چه نخواهند ملزم به رعایت حقوق بشر می‌گردند.

۲) اصل عدم مداخله (تحولات جهان عرب) و اصل عدم توسل به

زور

دیر زمانی نیست که دغدغه مداخلات بشردوستانه در سایر کشورها، دیگر از وصف نقض حاکمیت دولت‌ها بیرون آمده است. عموماً این مجوزها در مواردی است که نمایندگان مردم به رسالت نمایندگی خویش در خصوص تأمین و تضمین حقوق شهروندی وفادار نمی‌مانند. وضعیت تحولات در کشورهای عربی منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا و نیز مداخله صریح شورای امنیت با ابزار ناتو در لیبی، در این رویه سازی بی تأثیر نیست. از یک سو، یکی از مهمترین قواعد منع کننده چنین عملی که در منشور سازمان ملل، اسناد و رویه های بین‌المللی مورد تأکید قرار گرفته است، اصل عدم مداخله است.

اصل عدم مداخله به اعتراف همه حقوقدانان بین‌المللی از توابع و لوازم حقوق اساسی دولت‌ها و به ویژه حق استقلال آنهاست و در واقع هدف از اعتبار این اصل، آن است که ملت‌ها بتوانند به صورت آزاد و بدون تحمیل برنامه‌ای درست یا نادرست از جانب بیگانگان، سرنوشت خود را بدست بگیرند و در صحنه بین‌الملل، رقابت آزاد و سازنده‌ای با دیگران داشته باشند؛^۱ با وجود جایگاه اصل عدم مداخله در حقوق بین‌الملل، مشکل می‌توان تعریف واحدی از آن ارائه داد. در واقع، عملکرد دولت‌ها به این امر دامن زده و ارائه تعریف واحدی را دشوار کرده است. حقوق بین‌الملل عرفی اساساً متکی بر دو عنصر است که یکی اعتقاد حقوقی دولت‌ها و دیگری رویه آنها است. عنصر اول، عنصر ذهنی و عنصر دوم، عنصر عینی قاعده حقوق بین‌الملل عرفی است. در خصوص اصل عدم مداخله، اعتقاد حقوقی دولت‌ها پر رنگ بوده و درباره الزام آور بودن این اصل اتفاق نظر وجود دارد. ولی رویه دولت‌ها در استناد به این اصل بسیار متشتت است، به نحوی که در تعیین محتوا و دامنه این اصل و در نتیجه، تعریف

۱. حسینی، سیدابراهیم، (۱۳۷۹)، «برنامه‌های ماهواره‌ای در ارتباط با اصل حاکمیت دولت‌ها و اصل آزادی اطلاعات»، فصلنامه معرفت، شماره ۳۶، ص ۶۵.

تناقضات حاکمیت، منافع ملی و اصل مداخله بشردوستانه در تحولات لیبی، بحرین و سوریه...۷۳

واحدی از آن نظرات متفاوتی ارائه شده است.

آنتونیو کاسسه اصل عدم مداخله را یک گرایش جهانی می‌داند که در سه قاعده عرفی گنجانیده شده است: الف) اصل عدم دخالت در امور کشورهای دیگر. ب) الزام کشورها به عدم حمایت از سازمانی که علیه مصالح کشور دیگر اقدام می‌کند و پ) کمک نکردن به شورشیان هنگام جنگ^۱ کاسسه و کلود آلبر کلییار نیز بر این اعتقاد است که در نتیجه اصلاح دین، اکتشافات بزرگ و ظهور احساسات ناسیونالیستی، یک حقوق واقعاً بین‌المللی، روابط دولت‌های اروپایی را تنظیم کرد و این حقوق بر پایه نفی امپریالیسم و قبول اصل تعادل اروپایی بود و معاهدات بین‌المللی قرون ۱۷ و ۱۸ بر این اساس بود و در این رابطه می‌توان به معاهدات وستفالی اشاره کرد که در آن استقلال کشورهای اروپایی به رسمیت شناخته و تصویب گردید (کلییار، ۱۳۶۸: ۶۰). یعنی اروپائیان در روابط میان خود گرایش به عدم دخالت داشتند، ولی در روابط خود با سایر کشورها، همچنان به مداخله ادامه دادند. اصل عدم مداخله در معاهدات و کنوانسیون‌های بین‌المللی متعددی نیز مورد تأکید قرار گرفته است.

منشور ملل متحد به عنوان مهمترین سند جامعه جهانی، خواه ناخواه تأثیر پذیرفته از اراده سیاسی دولت‌ها بوده است هر چند در ماده ۲ به طور مصرح به اصل عدم توسل به زور اشاره شده است، اما خود منشور، با وارد کردن استثناء دفاع مشروع این اصل بنیادین را به اراده سیاسی یک دولت واگذار نموده است و در این مسیر دولت‌ها یقیناً اراده سیاسی خود را دخالت خواهند داد و موارد نقض و نادیده گرفتن اصل عدم توسل به زور گسترده‌تر خواهد بود، رویه‌ای که می‌خواهد یک استثناء را در قالب یک اصل مطرح کند پذیرفتنی نیست. اصل عدم توسل به زور جزء اصولی است که راه‌حل‌های قانونی را تصحیح می‌نماید و نباید در برابر ماده ۵۱ که جنبه استثنایی دارد مهجور واقع شود زیرا در تحلیل منطقی، اصل مقدم بر استثناء است و خواست جامعه بین‌المللی نیز

۱. کاسسه، آنتونیو، (۱۳۷۰)، حقوق بین‌الملل در جهانی نامتحد، ترجمه مرتضی کلانتریان، تهران: دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران. صص ۱۸۱-۱۸۹.

۷۴.....تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال نهم، شماره سی و سوم، پاییز ۱۳۹۵

تقدم اصل بر استثناء است، هر چند ملاحظات سیاسی چیزی غیر از آن را مد نظر داشته باشد.^۱

۳) مداخله بشردوستانه و مسئولیت حمایت (نگاه به قضیه لیبی)

۳-۱) نقض حقوق بشر در لیبی

عملیات نظامی ائتلافی چندجانبه در مواجهه با جنگ داخلی در لیبی و نقض فاحش و نظام‌مند حقوق بشر و کشتار جمعی در راستای اجرای قطعنامه ۱۹۷۳ شورای امنیت سازمان ملل متحد که با مشارکت نیروهای پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) به منظور اعمال منطقه پرواز ممنوع و به نام حمایت از غیرنظامیان آغاز شد، فصل نوینی از آنچه به مداخله بشردوستانه مشهور است را گشود. عملیات سپیده دم اودیسه که در نیات بانیان آن شبیه وجود دارد و گزارشاتی نیز از نقض حقوق بشر در این عملیات که با هدف مواجهه با نقض حقوق بشر انجام شد، منتشر گردیده است، اولین مداخله بشردوستانه جامعه جهانی با اتکا به اصل «مسئولیت برای حمایت»^۲ شورای امنیت با این تداوم، بار دیگر خود را در معرض ارزیابی اقداماتش قرار داد^۳ رفتار وحشیانه دولت لیبی با مردم معترض، شورای حقوق بشر^۴ را بر آن داشت که با استناد به قطعنامه مجمع عمومی، نسبت به عضویت لیبی در این رکن، عکس‌العمل نشان دهد.

توصیه‌نامه شورای حقوق بشر اشعار می‌دارد: «با نگرش به نقض فاحش و نظام‌مند

۱. ملکی‌زاده، امیرحسین، (۱۳۸۷)، «بررسی تحلیلی بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد (منع توسل به زور)»، مجله کانون وکلا، شماره ۴، ص ۸۹.

2. Responsibility to Protect

۳. مصفا، نسرين و علیرضا شمس لاهیجانی، (۱۳۹۱)، لیبی؛ آوردگاه "مسئولیت برای حمایت"، فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره ۱۵، شماره ۵۵، ص ۱۵۳.

۴. بر اساس گزارش دبیر کل ملل متحد با عنوان «به طرف آزادی بیشتر، توسعه و حقوق بشر» پیشنهاد جایگزینی کمیسیون حقوق بشر با شورای حقوق بشر داده شد این پیشنهاد در اجلاس سران سال ۲۰۰۵ تصویب و شورا به عنوان رکن فرعی مجمع عمومی، در مارس ۲۰۰۶ آغاز به کار کرد (برای مطالعه بیشتر بنگرید به: UN, 2006).

تناقضات حاکمیت، منافع ملی و اصل مداخله بشردوستانه در تحولات لیبی، بحرین و سوریه... ۷۵

حقوق بشر توسط کارگزاران لیبی و ملاحظات مربوط به اجرای تمهیدات پیش‌بینی شده در قطعنامه تأسیس شورای حقوق بشر، عضویت لیبی در شورای حقوق بشر تعلیق می‌گردد».

همچنین، این کشور اولین عضو شورا است که موضوع اجلاس ویژه قرار می‌گیرد. اجلاس ویژه شورا در مجارستان که از طرف اتحادیه اروپا درخواست شد، در تاریخ ۲۵ فوریه ۲۰۱۱، به عنوان پانزدهمین اجلاس ویژه آن برگزار شد. در این اجلاس، ناوی پیلای، کمیسر عالی حقوق بشر ملل متحد بیان داشت که گزارش‌ها حاکی از آن است که احتمال کشته یا مجروح شدن هزاران نفر وجود دارد. همچنین، گزارش ملل متحد در مورد به کارگیری مزدوران، به نمایندگی از طرف سایر گزارش‌گران، به تفصیل در مورد موارد استفاده از زور علیه مردم عادی و اعمال ارتكابی دولت منجر به نقض فاحش و نظام‌مند حقوق بشر در لیبی صحبت کردند.

شورای حقوق بشر در اقدام خود، توصیه به تأسیس یک کمیسیون بین‌المللی مستقل برای تحقیق درباره موارد ادعایی نقض حقوق بشر بین‌المللی از طرف مسئولان را می‌کند و می‌خواهد به شورا گزارش دهد.^۱

با شدت گرفتن کشتارها، شورای امنیت سازمان ملل متحد، قطعنامه ۱۹۷۰ را در ۲۶ فوریه تصویب کرد. و در آن، نگرانی عمیق خود را از وضعیت در جمهوری عربی لیبی اعلام و از خشونت و استفاده از زور علیه مردم عادی اظهار تأسف نمود.

این قطعنامه، ضمن تأکید بر حاکمیت، استقلال، تمامیت ارضی و وحدت ملی جمهوری عربی لیبی و آگاهی از مسئولیت اولیه برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی در چارچوب فصل هفتم، اجرای معیارهای ماده ۴۱ (تمهیدات موقتی) را درخواست می‌کند. تقاضای پایان خشونت‌ها و برداشتن گام‌های اجرائی برای خواست‌های مشروع مردم را دارد. با ادامه درگیری، شورای امنیت در ۱۷ مارس، قطعنامه ۱۹۷۳ را تصویب نمود. نقض فاحش و نظام‌مند حقوق بشر شامل بازداشت‌های خودسرانه،

۱. مصفا، نسرين و علیرضا شمس لاهیجانی، همان.

۷۶.....تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال نهم، شماره سی و سوم، پاییز ۱۳۹۵

ناپدید شدن‌های اجباری، شکنجه و مجازات‌های اعدام را محکوم و حملات گسترده و نظام‌مند جاری را در منطقه عربی لیبی علیه مردم عادی، جنایت علیه بشریت تلقی می‌نماید. نکته مهم قطعنامه فوق، بند ۴ بخش اجرائی آن است که به کشورهای عضو ملل متحد که دبیرکل سازمان ملل متحد را مطلع کرده‌اند، اختیار می‌دهد به صورت ملی یا از طریق سازمان‌ها و ترتیبات منطقه‌ای و در همکاری با دبیرکل، تمام اقدامات لازم را با عنایت به بند ۹ قطعنامه ۱۹۷۰ برای حمایت از غیرنظامیان و مناطق غیرنظامی تحت خطر حمله جمهوری عربی لیبی، شامل بنغازی با رد هرگونه حضور نیروی خارجی اشغال‌گر در هر بخشی از خاک لیبی به عمل آورند. قطعنامه، از کشورهای عضو مربوط درخواست می‌کند دبیرکل را سریعاً از اقدامات اتخاذ شده به موجب مجوز اعطا شده در این بند، مطلع نمایند تا به شورای امنیت گزارش شود. متعاقب این مجوز، ناتو حملات خود را به لیبی آغاز و با انجام ۲۶۰۰۰ سورتی پرواز در ۳۱ اکتبر سال ۲۰۱۱، پس از کشته شدن قذافی، به آن پایان داد.

۳-۲) عملکرد شورای امنیت در بحران لیبی

خشونت و کشتار گسترده غیر نظامیان در لیبی منجر به دخالت سازمان‌های بین‌المللی و خصوصاً سازمان ملل متحد شد که در نتیجه شورای امنیت در فوریه ۲۰۱۱ بر اساس ماده ۴۱ فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد اقدام به صدور قطعنامه ۱۹۷۰ و در ۱۷ مارس ۲۰۱۱ بر اساس ماده ۴۲ فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد قطعنامه ۱۹۷۳ را صادر و با دخالت نظامی در کشور لیبی عملاً به حکومت استبدادی «معمّر قذافی» پس از حدود ۴۲ سال پایان بخشید.

اگرچه در خصوص شیوه برخورد با قذافی، در ابتدا بین اعضای دائمی شورای امنیت اتفاق نظر وجود نداشت، اما حملات هوایی ارتش لیبی به غیرنظامیان و شهروندان بی دفاع، ضرورت اجرای طرح منطقه پرواز ممنوع بر فراز آسمان لیبی را افزایش داد. برای اولین بار شورای حقوق بشر، که رکن جدیدالتأسیس سازمان ملل متحد است، در تاریخ ۲۵ فوریه ۲۰۱۱ اقدام به تشکیل جلسه فوق‌العاده کرد و با تعلیق

تناقضات حاکمیت، منافع ملی و اصل مداخله بشردوستانه در تحولات لیبی، بحرین و سوریه.....۷۷

عضویت لیبی و تشکیل یک کمیسیون حقیقت‌یاب برای اثبات نقض گسترده حقوق بشر در لیبی، زمینه را برای ورود شورای امنیت به وقایع لیبی فراهم کرد. در همین راستا، سازمان ملل سرکوب مردم معترض توسط حکومت لیبی را محکوم کرد و خواهان پایان دادن به خشونت‌ها در این کشور شد. بنابراین شورای امنیت سازمان ملل به سرعت علیه قذافی وارد عمل شد و قطعنامه‌ای را جهت اعمال فشار بر لیبی به رأی گذاشت.^۱

الف) قطعنامه ۱۹۷۰: بحران لیبی به دلایل متعددی از جمله منابع استراتژیک انرژی آن کشور، از موارد نادری بود که از بدو شروع تا پایان آن با واکنش سریع و قاطع شورای امنیت مواجه شد. همان‌گونه که ذکر شد با توجه به خشونت گسترده حکومت «معمر قذافی» علیه مخالفان و معترضان، شورای امنیت براساس ماده ۴۱ فصل هفتم منشور و به اتفاق آراء، قطعنامه ۱۹۷۰ که مبنا و پایه قطعنامه‌های بعدی در شورای امنیت قرار گرفت را تصویب کرد.

این قطعنامه به گونه‌ای بی‌سابقه نظریه «مسئولیت به حمایت^۲» را مورد تأکید قرار می‌دهد. قطعنامه اشاره می‌کند که دولت لیبی موظف است که از شهروندان خود حمایت کند و چون به این وظیفه عمل نمی‌کند، جامعه بین‌المللی مسئولیت دارد که در این موضوع وارد شود. محورهای اصلی قطعنامه چند مورد است که مهم‌ترین آنها ارجاع قضیه لیبی به دیوان بین‌المللی کیفری (ICC) است.

ب) قطعنامه ۱۹۷۳: از آنجایی که قطعنامه ۱۹۷۰ شورای امنیت سازمان ملل متحد مانع خشونت‌ها و خونریزی‌های حکومت «معمر قذافی» علیه غیر نظامیان و معترضان در لیبی نشد، شورای امنیت در شش هزار و چهارصد و نود و هشتمین جلسه خود در تاریخ ۱۷ مارس ۲۰۱۱ مطابق با ۲۷ اسفندماه ۱۳۸۹ و بر اساس ماده ۴۲ فصل هفتم

۱. علایی، حسین، (۱۳۹۱)، «نقش شورای امنیت سازمان ملل در فروپاشی نظام قذافی»، فصلنامه راهبرد، سال بیست و یکم، شماره ۶۳، ص ۱۲۵.

2. Responsibility to protect

۷۸.....تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال نهم، شماره سی و سوم، پاییز ۱۳۹۵

منشور ملل متحد قطعنامه ۱۹۷۳ را برای ایجاد منطقه پرواز ممنوع بر فراز لیبی، تصویب کرد.

این قطعنامه که با رأی ممتنع چین، روسیه، برزیل، هند و آلمان به تصویب رسید، واجد یک مقدمه و یک متن ۲۹ ماده‌ای و دو ضمیمه (تحریم مسافرتی و مالی هفت نفر از مسئولان لیبیایی) است. در این قطعنامه با اشاره و تأکید بر قطعنامه ۱۹۷۰ شورای امنیت و همچنین با توجه به محکومیت اقدامات لیبی توسط اتحادیه عرب، اتحادیه آفریقا و دبیرکل سازمان کنفرانس کشورهای اسلامی و با تشخیص این‌که وضع کشور لیبی (جماهیر عربی لیبی) همچنان در راستای تهدید علیه صلح و امنیت جهان است، طبق فصل هفتم منشور ملل متحد، مواردی را تصویب کرده که اهم آنها عبارتند از:

۱- برقراری آتش بس فوری و پایان کامل خشونت علیه غیر نظامیان

۲- درخواست از دولت لیبی برای اجرای کلیه تعهدات خود به حقوق بین‌الملل نظیر حقوق بشر، قوانین مربوط به مهاجران و...

۳- اجازه دادن به کشورهای عضو برای انجام هر اقدام ضروری (با هماهنگی دبیرکل سازمان ملل متحد)، برای حمایت از غیر نظامیان و مناطق غیر نظامی که مورد تهدید دولت لیبی هستند.

(این اقدامات شامل حمله نظامی - زمینی و اشغال خاک لیبی نمی‌شود).

۴- تصمیم برای ایجاد منطقه پرواز ممنوع در جماهیر عربی لیبی برای حمایت از غیر نظامیان.

۵- درخواست از همه اعضا، برای سازماندهی منطقه‌ای یا بین‌المللی برای فراهم کردن موارد مورد نیاز از جمله مجوزهای پروازی برای اقدامات شورای امنیت در عمل به این قطعنامه.

قطعنامه ۱۹۳۷ شورای امنیت در ۸ صفحه تنظیم شده است. به دنبال تصویب این قطعنامه و دعوت شورای امنیت، کشورهای امریکا، فرانسه، انگلیس، کانادا، بلژیک، دانمارک، ایتالیا، یونان، هلند، نروژ، رومانی، اسپانیا، ترکیه، امارات و قطر نیروهای

تناقضات حاکمیت، منافع ملی و اصل مداخله بشردوستانه در تحولات لیبی، بحرین و سوریه...۷۹

نظامی خود را به لیبی گسیل کردند، یک هفته اول فرماندهی این عملیات میان امریکا و فرانسه تعارف می شد اما نهایتاً این سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) بود که این مسئولیت را عهده دار شد.

قطعنامه های شورای امنیت علیه لیبی نشان از توسل به ماده های مختلف منشور ملل متحد توسط اعضای شورای امنیت می باشد. در واقع از آغاز دهه ۱۹۹۰، پس از پایان جنگ سرد و زیاد شدن یکباره مخاصمات داخلی ر سراسر جهان شورای امنیت در موقعیت های مختلف، مخاصمات مسلحانه داخلی را بنا به تجویز ماده ۳۹ منشور (فصل ۷ منشور) به عنوان تهدیدی علیه صلح تلقی و قطعنامه های متعددی را در این خصوص به تصویب رساند و بارها و بارها به مقابله با تهدیدات مخاصمات پرداخته و تصمیمات گوناگونی را اتخاذ کرد. به گونه ای که مصوبات شورا در این زمینه به صورت منبع و مرجعی در آمده است که در تشخیص قواعد حقوق بشر دوستانه حاکم بر مخاصمات داخلی به هیچ روی نمی شود آن را نادیده گرفت.

اختیاری که ماده ۳۹ منشور در احراز تهدید علیه صلح بین المللی به شورای امنیت می دهد به قدر کافی گسترده است که به شورا امکان دهد برای رفع این تهدید هر نوع اقدام لازم را به عمل آورد. در واقع از آغاز دهه ۱۹۹۰، شورای امنیت با قرائتی جدید از فصل ۷ منشور و تفسیری مرسع از مفهوم صلح و امنیت بین المللی و تصمیماتی را گرفت که پیش از آن سابقه نداشت، پایان جنگ سرد و از بین رفتن تقابل دو بلوک شرق و غرب، باعث شد که برخلاف دوره قبل، از فصل ۷ منشور استفاده حداکثری شود؛ در این دوره دیگر نه فقط جنگ بلکه عوامل دیگری که اساساً جنبه نظامی ندارد نیز تهدیدی علیه صلح و امنیت بین المللی تلقی شدند و از آن جمله بی ثباتی در زمینه های اجتماعی و انسانی مثلاً گسترش سلاح های هسته ای، شیمیایی و بیولوژیکی، تهدید علیه صلح محسوب می شود و یا عدم وجود حکومت دموکراتیک در کشوری مثل هایتی صلح و امنیت را به خطر می اندازد. از همین دیدگاه بود که پای شورای امنیت به حوزه مسائل بشردوستانه باز شد و مخاصمات مسلحانه داخلی و آثار و عوارض آنها

۸۰.....تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال نهم، شماره سی و سوم، پاییز ۱۳۹۵

نیز تهدیدکننده صلح بین‌المللی به حساب آمدند.

لازم به ذکر است اگرچه دو قطعنامه ۱۹۷۰ و ۱۹۷۳ بر اساس فصل هفتم منشور ملل متحد زمینه مداخله نظامی در لیبی بر اساس مجوز شورای امنیت را فراهم کرد، اما به عقیده برخی از کارشناسان حوزه حقوق بین‌الملل، مفاد این قطعنامه‌ها و نحوه عملیات کشورهای عضو سازمان ملل متحد و خصوصاً موضوع فرماندهی ناتو در عملیات «سپیده دم اودیسه» در لیبی، خالی از اشکالات و ایرادات حقوقی نیست و نکته پایانی آن‌که قطعنامه‌های ۲۰۰۹، ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷ نیز پس از سقوط حکومت قذافی درباره تحولات لیبی از طرف شورای امنیت صادر شده‌اند که می‌توان آنها را در میان مراحل سه‌گانه پیشگیری، واکنش و بازسازی که در نظریه «مسئولیت به حمایت» مورد تأکید است، جز مرحله بازسازی به حساب آورد.

۴) مداخله بشردوستانه و تحولات بحرین

۴-۱) نقض حقوق بشر در بحرین

علاوه بر حمایت برخی از دولت‌های منطقه از قیام مردم بحرین و مخالفت با رفتارهای غیرانسانی حکومت آل‌خلیفه و همچنین مخالفت و محکوم نمودن مداخله کشورهای خارجی در این وضعیت با قصد آشکار کمک به حکومت مرکزی در روند سرکوب مردم، این حمایت از نظر دامنه دولت‌ها گسترده بوده و در این خصوص رویکرد غالب اعضای شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد قابل توجه خواهد بود:

۱. شورای حقوق بشر

شورای حقوق بشر در ۱۹ سپتامبر ۲۰۱۲، گزارش مرور مقطعی وضعیت حقوق بشر در بحرین را تصویب کرد و در خلال آن، ضمن محکوم کردن موارد نقض مکرر و گسترده حقوق بشر در این کشور به ویژه در خصوص سرکوب اعتراض‌های مسالمت‌آمیز مردم، ۱۷۶ پیشنهاد را برای بهبود وضعیت مذکور به آن دولت ارائه نمود.

تناقضات حاکمیت، منافع ملی و اصل مداخله بشردوستانه در تحولات لیبی، بحرین و سوریه... ۸۱

سه روز بعد، وزیر کشور دولت بحرین از قبول ۱۴۳ مورد از موارد مذکور خبر داد اما در عمل، به اغلب این موارد نیز عمل نشد.

شورای حقوق بشر علاوه بر تأیید گزارش واریسی مقطعی وضعیت حقوق بشر در بحرین دائر بر موارد متعددی از نقض حقوق مردم این کشور به ویژه شیعیان و معترضین در جریان حوادث سال‌های گذشته، بارها اقدامات این کشور نظیر دستگیری مخالفین، دادرسی‌های اختصاری و غیرمنصفانه، برخوردهای خشن نیروهای امنیتی با مردم، وضعیت ناپدیدشدگان، عدم رعایت حقوق مهاجرین و اقلیت‌ها، استفاده از تجهیزات نظامی سنگین برای سرکوب مردم غیرنظامی، حمله مسلحانه به غیرنظامیان، ضرب و جرح و قتل غیرنظامیان، را به صورت خاص محکوم نموده است. علاوه بر این، دیده‌بان حقوق بشر بیش از ۲۰ بار در خصوص این موارد نقض حقوق بشر بیانیه صادر نموده و نامه‌هایی را نیز برای مقامات دولتی این کشور ارسال نموده است.^۱

۲. بیانیه مشترک ۲۸ دولت عضو شورای حقوق بشر

در تاریخ ۲۸ ژوئن ۲۰۱۲ برای نخستین بار، ۲۸ کشور از اعضای شورای حقوق بشر از جمله مکزیک، نروژ، فرانسه، کاستاریکا و آلمان، با صدور بیانیه‌ای مشترک که توسط سوئیس در شورای حقوق بشر قرائت شد، موارد گسترده نقض حقوق بشر در بحرین را محکوم کردند. امروزه اغلب دولت‌ها وضعیت اسف بار اقلیت‌ها به ویژه شیعیان در بحرین و سرکوب نظامی مشترک آنها توسط بحرین و عربستان را موجب نگرانی دانسته‌اند. در این میان، تنها آمریکا، انگلیس و هفت دولت دیگر عضو اتحادیه اروپا (یونان، قبرس، مجارستان، لاتوئی، لیتوانی، مالت و سوئد) هستند که نسبت به این موضوع همچنان سکوت اختیار کرده و از این بیانیه حمایت نکرده‌اند.

آزادی زندانیان سیاسی و رعایت الزاماتی مندرج در گزارش نهایی کمیسیون مستقل تحقیق که در سال ۲۰۱۱ به ریاست پروفیسور شریف باسیونی تشکیل شد، از جمله

۱. ساعد، نادر، (۱۳۹۱)، «نقض حقوق بشر در بحرین و مسئولیت بین‌المللی جامعه جهانی»، در: همایش بحرین: سالروز بزرگداشت انقلاب بحرین، تهران: پژوهشکده مطالعات روابط بین‌الملل، ص ۵.

۸۲.....تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال نهم، شماره سی و سوم، پاییز ۱۳۹۵

خواسته‌های این دولت‌ها در قالب بیانیه مذکور بوده است.

۳. مصوبه پارلمان اروپا

پارلمان اروپا نیز در ۱۵ مارس ۲۰۱۲ ضمن تصویب قطعنامه‌ای از بحرین خواست ضمن رعایت حقوق مردم این کشور و خودداری از سرکوب نظامی و امنیتی مردم معترض، حقوق بشری ناظر بر آزادی بیان و اجتماعات را وفق تعهدات بین‌المللی این کشور رعایت نموده و زندانیان سیاسی را که اغلب شیعیان این کشور یا مخالفین حکومت آل خلیفه و فعالان حقوق بشری هستند، آزاد نماید.^۱

۴-۲) تحولات بحرین و موضوع جنایت علیه بشریت

دخالت نظامی عربستان در امور داخلی بحرین و اقدامات دولت بحرین در سرکوب مردم، بحث‌های دامنه داری را در علوم سیاسی و علم حقوق موجب شده است. کشتار گسترده و حمله و ربودن دختران دانش‌آموز و تخریب مساجد و اماکن فرهنگی طبق ماده 6(c) منشور لندن که به تشکیل محکمه نورنبرگ برای محاکمه جنایت کاران جنگی پس از جنگ جهانی دوم منجر گشت از مصادیق بارزی از جنایت علیه بشریت قلمداد می‌گردد. اتهام دیگر که گریبان گیر آل سعود و آل خلیفه که در واقع سرسپرده و خلیفه این خاندان در بحرین می‌باشد، نسل‌کشی می‌باشد.

در خصوص انجام جرائم علیه بشریت در بحرین این است که همان ماده 6(c) منشور لندن مطرح است اینکه؛ عنوان عام انجام سایر اعمال غیر انسانی که موارد زیادی در کنوانسیون و اسناد بین‌المللی به عنوان اعمال غیر بشری به حساب آمده‌اند. از جمله

۱. همان.

۲. اصطلاح Genocide برگرفته از ترکیب دو عبارت یونانی *genos* که به معنای نژاد، گروه انسانی و *caedere* به معنای از بین بردن، نابود ساختن و کشتن است. در تعریف نسل‌کشی آمده است: نسل‌کشی عبارت است از هرگونه اقدام و مبادرت جهت نابودی و حذف فیزیکی بخش یا کلیت گروهی نژادی، قومی، ملی، مذهبی، ایدئولوژیکی (برای مطالعه بیشتر بنگرید به: جعفری لنگرودی، ۱۳۶۷).

تناقضات حاکمیت، منافع ملی و اصل مداخله بشردوستانه در تحولات لیبی، بحرین و سوریه..... ۸۳

تخریب امکانه فرهنگی که شاید بتوان با تطبیق دقیق عناصر مادی و معنوی جرم، تخریب گسترده مساجد معقدین به یک فرقه اسلامی و نیز حمله به مراسمات مذهبی و هتک حرمت به مقدسات آنها را از مصادیق وقوع جرم دانست. هر چند که جامعه جهانی تا زمانی که ثروت سالاران نظام سرمایه‌داری اجازه ندهند قادر به دیدن وقوع جرائم علیه بشریت نیست.

مطابق ماده (C)۶، جرائم علیه بشریت عبارتند از:

قتل عمد، نابودسازی (تصفیه)، برده کردن، اخراج و سایر اعمال غیر انسانی که قبل یا در حین جنگ علیه یک جمعیت غیرنظامی ارتکاب می‌یابد یا اعمال اذیت و آزار بنا به دلایل سیاسی، نژادی یا مذهبی در اجرا یا در رابطه با هر جرمی که رسیدگی به آن در صلاحیت محکمه قرار دارد، اعم از اینکه این اعمال نقض قانون کشور محل ارتکاب محسوب گردند یا خیر، پس از آن، سازمان ملل متحد در اولین سال فعالیت خود قطعنامه شماره I-۹۶ را در دسامبر ۱۹۴۶ تصویب و به موجب آن صراحتاً تأیید کرد که نسل‌کشی جرمی به موجب حقوق بین‌الملل است و جهان متمدن آن را تقبیح می‌کند متعاقباً، مجمع عمومی سازمان ملل متحد در نهم دسامبر به موجب قطعنامه شماره III-۲۶۰ متن کنوانسیون منع و مجازات جرم نسل‌کشی را مورد تصویب قرار داد. این کنوانسیون از ۱۲ ژانویه ۱۹۵۱ لازم‌الاجراء شده است. ماده II کنوانسیون نسل‌کشی را این‌چنین تعریف می‌کند: در کنوانسیون حاضر نسل‌کشی به معنی ارتکاب هر یک از اعمال زیر است که به قصد نابود کردن همه یا بخشی از یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی به عنوان گروه انجام می‌گیرد: (۱) کشتن اعضای گروه (۲) ایراد جراحات جسمانی یا روانی شدید به اعضای گروه (۳) عمداً شرایطی را برگروه تحمیل کردن به منظور آن که موجب نابودی کلی یا جزئی آن شود. (۴) تحمیل اقداماتی به قصد جلوگیری از تولید مثل در بین اعضاء گروه (۵) انتقال اجباری فرزندان گروهی به گروه دیگر کنوانسیون علاوه بر مباشرت در نسل‌کشی، تحریک و شروع به نسل‌کشی و تبانی

برای ارتکاب آن و معاونت در آن را نیز قابل مجازات دانسته است.^۱
در خصوص مسئولیت مدنی، جامعه بین‌المللی و سایر دولت‌ها نیز متعهدند که اقداماتی را برای واداشتن دولت‌های تخلف به ایفای تعهدات خود و همچنین بهبود شرایط به عمل آورند از جمله:

• توقف بازدید و همکاری‌های بین‌المللی با حکومت بحرین تا توقف نقض حقوق بشر

این موضوع، در ۲۵ ژوئیه ۲۰۱۲ به پیشنهاد چند سازمان غیردولتی از جمله دیده بان حقوق بشر، مطرح شده است. بر همین اساس، از روسای جمهور برخی کشورها درخواست شده که تا حصول وضعیت مذکور، دیدارهای رسمی با مقامات دولتی بحرین از جمله پادشاه این کشور را به حالت تعلیق درآورند.

• تضمین حسن اجرای حقوق بشر در بحرین
• واداشتن عربستان به خروج از بحرین
• ترغیب دولت بحرین به اصلاحات مبتنی بر تضمین حقوق مدنی و سیاسی شیعیان

• حمایت از قربانیان

با توجه به اینکه برخی از موارد نقض حقوق بشر در بحرین، از مصادیق جنایات علیه بشریت هستند، در این زمینه مسئولیت جامعه بین‌المللی برای پیگیری و تشکیل کمیته تحقیق و دادگاه رسیدگی به جنایات علیه بشریت در بحرین برای تحقیق، محاکمه و مجازات آن دسته از ماموران و مقامات بحرین و عربستان که در مقام آمر، مباشر، معاون یا شریک در جرائم مذکور اقدام نموده‌اند، نکته‌ای بسیار مهم و ضروری است.

۱. میرمحمدصادقی، حسین، (۱۳۷۷)، مجموعه مقالات حقوق جزای بین‌الملل، تهران: نشر میزان، ص ۱۳۱.

تناقضات حاکمیت، منافع ملی و اصل مداخله بشردوستانه در تحولات لیبی، بحرین و سوریه..... ۸۵

البته کمیته مستقل تحقیق بحرین که یک شهروند ایرانی مقیم آمریکا نیز در آن عضویت داشته، در سال ۲۰۱۱ بر اساس مرور وقایع آن زمان، به این نتیجه رسید که جنایات علیه بشریت محقق نشده است. اما مسأله این است که سطح خشونت‌های دولت‌های بحرین و عربستان در وقایع بعدی به آستانه جنایات علیه بشریت رسیده و متعاقب اقدامات خشونت بار اواخر سال ۲۰۱۱ و سال ۲۰۱۲، عناصر مادی و معنوی تشکیل دهنده جنایات علیه بشریت محقق به نظر می‌رسد. در این خصوص، می‌توان به جنایات زیر که در ماده ۷ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری تصریح شده، اشاره کرد:

- ✓ قتل عمد، ضرب و جرح عمدی شهروندان؛
- ✓ رفتارهای غیرانسانی
- ✓ تبعید
- ✓ شکنجه به قصد اخذ اقرار
- ✓ بازداشت‌های خودسرانه و محاکمه‌های غیرعادلانه
- ✓ هتک حرمت به عنف
- ✓ ناپدیدسازی اجباری مخالفین^۱

۵) حملات شیمیایی در سوریه؛ بهانه ناتو برای مداخله

معارضان مخالف دولت دمشق، همواره مدعی هستند نیروهای اسد در منطقه «حارستا» واقع در حومه دمشق و در منطقه «کفر زیتا» از توابع شهر حما، اقدام به استفاده از گازهای سمی کرده‌اند. دستگاه‌های اطلاعاتی آمریکا در گزارشی مدعی شده‌اند که ارتش سوریه به روستای خان العسل حمله کرده و در این حمله از گاز سارین علیه شهروندان خود استفاده کرده است. اوپاما عبور از خط قرمز و استفاده از سلاح‌های شیمیایی را منجر به «تغییردهنده بازی^۱» می‌داند.

۱. ساعد، نادر، پیشین، ص ۵.

چاک هاگل^۲ وزیر دفاع دولت اوپاما، در نامه‌ای به کارل لوین، رئیس کمیته خدمات نیروهای مسلح سنا^۳ اشاره کرده است که سلاح‌های شیمیایی در تمام احتمالات «در یک مقیاس کوچک» استفاده شده است. تحولات سوریه فرصت بسیار مناسبی برای پیاده‌سازی اهداف خاورمیانه‌ای آمریکا بود؛ اما عدم همسویی جهانی برای ارائه نسخه لیبی در سوریه، این کشور را وارد بازی حساس سوریه نمود. پس از عدم اجماع جهانی، ایالات متحده بازی برنده بازنده را در برابر رقیبان بین‌المللی خود در پیش گرفت. اوپاما بدین منظور تعیین هدف نهایی و راهبردی را به زمین سوریه کشاند و بالاجبار بازیگران بین‌المللی مخالف رویکرد نظامی در برابر سوریه (عمدتاً روسیه و چین و همچنین ایران) را بر سر دوراهی سرنوشت ساز قرار داد. سوریه ضعیف خواسته غرب، آمریکا و اسرائیل است. فرصت پیش آمده این امکان را برای آمریکا فراهم کرده است تا ارتش سوریه را تا سر حد امکان تضعیف نماید تا دامنه تهدید علیه اسرائیل و دیگر متحدان منطقه‌ای کاهش یابد. تجهیز، آموزش و کمک‌های اطلاعاتی به مخالفان اسد نیز در این راستا صورت می‌پذیرد.^۴ سرگئی لاوروف بارها تأکید کرده بود، معارضان سوری همچنان به جعل اسناد برای متهم کردن دولت سوریه در استفاده از سلاح شیمیایی اقدام می‌کنند.

با وجود توافق روسیه و آمریکا برای انهدام تسلیحات شیمیایی سوریه، دمشق معتقد است که گاز کلر از سوی مخالفان در سوریه مورد استفاده قرار گرفته است. این اظهار توسط بازرسان سازمان ملل در حال تحقیق و بررسی می‌باشد. لاوروف (۲۴ مارس ۲۰۱۴) در «نشست امنیت هسته‌ای» در لاهه هلند بر پابندی روسیه به حمایت از روند امحاء تسلیحات شیمیایی سوریه تأکید کرد و افزود اجرای کامل نابودی تسلیحات شیمیایی سوریه هم به نفع روسیه و هم به نفع آمریکا خواهد بود. سازمان منع تسلیحات شیمیایی ۱۹ مارس ۲۰۱۴ با صدور بیانیه‌ای اعلام کرد سوریه تقریباً نیمی از

2. Chuck Hagel
3. D-Mich

۴. صبری، محسن، پیشین، ص ۶.

تناقضات حاکمیت، منافع ملی و اصل مداخله بشردوستانه در تحولات لیبی، بحرین و سوریه..... ۸۷

تسلیمات شیمیایی خود، از جمله همه ذخایر گاز مرگبار خردل را نابود کرده است. در واقع تحولات سوریه فرصت بسیار مناسبی برای پیاده‌سازی اهداف خاورمیانه‌ای آمریکا بود اما عدم همسویی جهانی برای ارائه نسخه لیبی به سوریه، این کشور را وارد بازی حساس سوریه نمود. پس از عدم اجماع جهانی، ایالات متحده بازی برنده - بازنده را در برابر رقیبان بین‌المللی خود در پیش گرفت. اوپاما بدین منظور تعیین هدف نهایی و راهبردی را به زمین سوریه کشاند و بالاجبار بازیگران بین‌المللی مخالف رویکرد نظامی در برابر سوریه (عمدتاً روسیه و ایران) را بر سر دوراهی سرنوشت‌ساز قرار داد. اوپاما خط قرمزی را ترسیم نمود که در آن احتمال وقوع دو واقعه وجود دارد: (۱) استفاده اسد از سلاح‌های شیمیایی: در خط قرمز ترسیمی اوپاما، استفاده از سلاح‌های شیمیایی بر علیه معترضان سوری نقطه آغازین برای استفاده از ابزار نظامی برای پایان بخشیدن به بحران سوریه می‌باشد. ترسیم این خط قرمز اساساً دو مزیت کلی برای کاخ سفید دارد: نخست زمینه را برای مشروعیت بخشیدن به اقدام نظامی علیه اسد فراهم می‌نماید و دوم، کشورهای مخالف استفاده از ابزار نظامی را در انزوا قرار می‌دهد و تصویر بین‌المللی آنان را در اذهان عمومی خدشه‌دار می‌نماید. از نظر مقامات کاخ سفید این دسته از کشورها در صورت تخطی رژیم اسد از خط قرمز چاره‌ای جز همراهی و یا بی‌طرفی نخواهند داشت و در صورت مقاومت و مخالفت، خوراک تبلیغاتی فراوان علیه این کشورها فراهم خواهد شد.

(۲) عدم استفاده اسد از سلاح‌های شیمیایی: عدم تخطی از خط قرمز اوپاما توسط اسد، معمای تحولات سوریه را برای آمریکا پیچیده‌تر می‌نماید. آمریکا با تجهیز مخالفان اسد به انواع سلاح‌ها درصدد است تا ارتش سوریه را برای استفاده از سلاح‌های شیمیایی ترغیب نماید. در صورت عدم موفقیت در این زمینه، در گام آخر به دنبال این است تا تروریست‌ها از سلاح‌های شیمیایی استفاده نمایند تا سناریوی نخست را اجرایی نماید.

این دو علت کلی در ترسیم خط قرمز توسط اوپاما به منظور بازی‌گردانی تحولات

۸۸.....تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال نهم، شماره سی و سوم، پاییز ۱۳۹۵

سوریه بر اساس اهداف مورد نظر خود است. سوریه ضعیف خواسته غرب، آمریکا و اسرائیل است. فرصت پیش آمده این امکان را برای آمریکا فراهم کرده است تا ارتش سوریه را تا سر حد امکان تضعیف نماید تا دامنه تهدید علیه اسرائیل و دیگر متحدان منطقه‌ای کاهش یابد. تجهیز، آموزش و کمک‌های اطلاعاتی به مخالفان اسد نیز در این راستا صورت می‌پذیرد. سابقه توطئه سازی آمریکا نشان می‌دهد که در صورت موفقیت ارتش سوریه در پاکسازی مناطق درگیر بحران، امکان پیاده‌سازی سناریوی مشابه در عراق و لیبی بالا می‌رود.^۱

۶) قانونمندی در جامعه بین‌المللی

دولت‌ها در عرصه بین‌المللی (بر اساس چارچوب قدرت) گاهی رفتار مناسبی ندارند، اما عملاً نمونه‌های قانونمندی در روابط بین‌المللی وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

- ۱) حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات بین‌المللی از قبیل اختلافات سرزمینی و اختلافاتی که نقض صلح را در پی دارد یا ممکن است عامل گسترش نقض صلح شود. دیوان‌های دادگستری بین‌المللی و نیز دیوان‌های داوری اختصاصی، فعالیت‌های چشم‌گیری را در این زمینه، در کارنامه خود دارند.
- ۲) روش‌های تحدید حدود دریاها که اغلب با منابع طبیعی مهم یا مناطق دریایی با اهمیت استراتژی، همراه بوده است.
- ۳) مقررات حمل و نقل هوایی کشوری و مدیریت استفاده از فضای هوایی در سراسر جهان.
- ۴) ایجاد ساختارهایی برای حل و فصل مناسبات مسلحانه، به ویژه مرحله نهایی آن، یعنی آتش‌بس؛ متارکه جنگ و معاهدات صلح.

۱. صبری، محسن، پیشین، صص ۲-۳.

تناقضات حاکمیت، منافع ملی و اصل مداخله بشردوستانه در تحولات لیبی، بحرین و سوریه... ۸۹

۵) مدیریت دریاها و بزرگ و نظام‌های معابر در آب‌های سرزمینی و مسیرهای بین‌المللی.

قانونمندی الزاماً نسبی است.^۱

آیا مداخله بشردوستانه حق است یا تکلیف؟

در پاسخ، اگر مداخله بشردوستانه را "حق" بدانیم، یعنی کشورها و به طور کلی جامعه بین‌المللی، در مقابل نقض حقوق اساسی بشر، حق مداخله در امور داخلی کشورهای مختلف را دارند و یا می‌توانند از این حق اعراض کنند، در این صورت، آیا احتمال مواجهه با عملکرد دوگانه و تبعیض‌آمیز جامعه بین‌المللی در قبال نقض حقوق اساسی بشر وجود ندارد؟ در این مورد، در هیچ یک از معاهدات و اسناد بین‌المللی حقوق بشر، حقی برای هیچ دولتی (و حتی جامعه بین‌المللی) در کاربرد زور جهت اجرای حقوق بشر شناخته نشده، بلکه برعکس کاربرد زور و مداخله در امور داخلی کشور دیگر منع شده است. نتیجه اینکه، حق برخورداری از مداخله بشردوستانه، صرفاً برای انسان‌هایی است که حقوق اساسی آنان نقض شده و نه جامعه بین‌المللی که شاهد تجاوز به حقوق انسانی است. پس حال که جامعه بین‌المللی را محق به مداخله بشردوستانه نمی‌دانیم، آیا می‌توانیم او را صاحب تکلیف و وظیفه قلمداد کنیم؟ در یک پاسخ کلی باید گفت آری، به شرطی که این تکلیف یا وظیفه به صورت یک تعهد عام الشمول حقوقی بین‌المللی^۲ درآید، چارچوب و محدوده لازم را داشته باشد، تا ضمن مؤثر و قاطع بودن در برخورد با نقض حقوق اساسی بشر، مانع از سوءاستفاده‌های احتمالی گردد.^۳

منشور ملل متحد یک سند اساسی است که حکومت ارکان ملل متحد را مقرر،

۱. برانلی، ایان، (۱۳۸۵)، «حاکمیت قانون در امور بین‌المللی»، ترجمه علیرضا حجت‌زاده، مجله تخصصی الهیات و حقوق، سال ششم، شماره ۲۰، ص ۱۳۹.

2. erga omnes

۳. ضیایی بیگدلی، محمدرضا، (۱۳۸۰)، «نگرشی نو به مفهوم مداخله بشردوستانه، مجله پژوهش حقوق و سیاست، سال سوم، شماره ۵، صص ۸-۹.

۹۰.....تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال نهم، شماره سی و سوم، پاییز ۱۳۹۵

قواعد و مقررات شکلی حکومتی را مطرح و برخی هنجارهای موضوعه اساسی را برای تعیین رفتار بین‌المللی مقرر می‌کند. از جهت دیگر، همچون سایر منابع حقوق بین‌الملل، منشور معاهده‌ای است که هم سابق و هم مؤخر بر منشور، هنجارهای موضوعه اساسی را که باید مورد رعایت قرار گیرد، به طور دقیقی در آن مندرج است.

در نظام ملل متحد که برای پیوستگی جهانی نسبت به اصول مورد توافق حقوق بین‌الملل تلاش می‌شود، به نظر می‌رسد که نظارت اولی مهم نباشد. نظارت قضایی ارکان هم عرض ممکن است منجر به نتایج مهمی شود (از بین بردن اختلافات در زمینه حقوق بین‌الملل و حمایت از حقوق دولت‌های کوچک) اما برای ایجاد یک نظام بین‌الملل الزام‌آور نسبت به هر یک از دولت‌ها اساسی و ضروری نیست.

واقعیت این است که اکثر سیاستمداران دولت‌ها به این ایده که ایفای نقش و بعضاً نظارت نهادهای مختلف بین‌المللی کارکرد مهمی را در سیاست بین‌الملل را موجب می‌شود، عادت نکرده‌اند. البته برخی اتفاقات جهانی موجب بهبود موقعیت و جایگاه برخی نهادهای بین‌المللی شده است و زمینه را برای بهبود جایگاه سایر نهادها و سازمان‌های بین‌المللی ایجاد نموده است. برخی مقررات خاص برخی نهادها و سازمان‌های بین‌المللی برای حمایت از حقوق دولت‌ها اختصاص داده شده است، اما آنها تنها در شرایط بسیار کلی عمل می‌کنند. عمده‌ترین آنها عبارت است از ماده ۲ (۷) منشور ملل متحد که مقرر می‌دارد: «هیچ یک از مقررات مندرج در این منشور، ملل متحد را مجاز نمی‌دارد در اموری که ذاتاً جزو صلاحیت داخلی هر کشوری است دخالت نماید و اعضاء را نیز ملزم نمی‌کند که چنین موضوعاتی را تابع مقررات این منشور قرار دهند...» حتی این حمایت با قید آخر همان بند که مقرر می‌دارد: «... این اصل نباید به اعمال اقدامات قهری پیش‌بینی شده در فصل هفتم لطمه وارد آورد»، محدود می‌شود. مقررات دیگر مبهم هستند، ماده ۱ (۲) این منشور بیان می‌دارد که هدف منشور ملل متحد این است که بر مبنای احترام و رعایت اصل حقوق برابر و حق تعیین سرنوشت، روابطه دوستانه را در میان ملل توسعه بخشد (یک شرط حمایتی برای

تناقضات حاکمیت، منافع ملی و اصل مداخله بشردوستانه در تحولات لیبی، بحرین و سوریه... ۹۱

دولت‌ها). نظریه مشهور این است که معاهدات حداقل به عنوان یک منبع مهم حقوق عرفی (اگر از حقوق عرفی مهمتر نباشند) تلقی می‌گردند. بنابراین حذف قاعده حقوقی عرفی هنگامی که آموزه قاعده آمره مورد توجه قرار می‌گیرد، پرمعناتر خواهد بود.

نتیجه گیری

قلمرو قاعده ممنوعیت مداخله در امور داخلی کشورها هنوز نیز از جمله موضوعات جنجال برانگیز حقوق بین‌الملل به شمار می‌رود. در این خصوص برخی از علمای حقوق بین‌الملل از تفسیر موسع اصل عدم مداخله که بر تفسیر مشابهی از مفهوم حاکمیت پایه می‌گیرد حمایت و جانبداری می‌کنند، و هرگونه مداخله در قلمروی حاکمیت کشورها را به شدت مردود می‌شمارند. از سوی دیگر، گروهی نیز از تفسیر مضیق و محدود اصل عدم مداخله حمایت می‌کنند. به اعتقاد این عده، تفسیر موسع اصل حاکمیت و تفسیر مشابهی از اصل عدم مداخله، دیگر پاسخگوی تقاضاهای روز افزون بین‌المللی شدن مسئولیت کشورها در قبال حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و حمایت از حقوق بشر نیست. اگر چنین مسئولیت‌های بین‌المللی رو به رشدی، به عنوان یک موضوع حقوقی و قانونی به رسمیت شناخته شود، آن گاه حاکمیت را باید به چشم موضوعی نگریست که از نظر حقوقی بسیار محدودتر از گذشته شده است.

با تحولات صورت گرفته طی ۳ دهه اخیر، به تدریج جامعه بین‌المللی در مقابل نقض فاحش حقوق بشر احساس تکلیف و وظیفه نمود و مشروعیت دولت‌ها که تا این زمان با محک حاکمیت موثر^۲ و همه جانبه بر سرزمین و مردمشان سنجیده می‌شد، از این پس با رعایت موازین و اصول حقوق بشر مورد ارزیابی قرار گرفت. لذا موضوع مداخلات بشردوستانه به قصد یاری و نجات مردم در دولت‌های ناقض حقوق بشر

۱. قاعده‌ای که بر اساس آن دولت‌ها نمی‌توانند در چهارچوب یک معاهده توافق کنند که برخی از هنجارهای اجباری حقوق بین‌الملل را نقض نمایند.

2. Effective Sovereignty

جدی شد که با اصل «حاکمیت»، «عدم مداخله» و «عدم توسل به زور» مندرج در منشور، اساساً و بطور ذاتی در تضاد و تعارض بود. این استدلال که «مداخله بشر دوستانه» تجاوز به تمامیت ارضی و استقلال سیاسی یک کشور است به یک نابسامانی و عدم هماهنگی در اجرای این هنجار بین‌المللی بوجود آورد. به گونه‌ای که در دهه ۱۹۹۰ جامعه جهانی موفق به اتخاذ تصمیمات درست، منطقی و به موقع برای مداخله بشر دوستانه به جهت توقف و یا جلوگیری از نسل‌کشی و قساوت‌های جمعی نگردید. معضل مداخله بشر دوستانه، سازمان ملل را بر آن داشت که سازوکار جدیدی را برای خروج از این بن بست اتخاذ نماید.

بنابراین دکترین «مسئولیت بین‌المللی حمایت» بر این اساس که حق حاکمیت فقط یک امتیاز و حق کنترل بر مردم نیست، بلکه مسئولیت در مقابل مردم است، شکل گرفت. اساس دکترین مذکور بر مبنای مسئولیت و پاسخگویی هر دولت در مقابل جامعه جهانی، در خصوص رفتار با اتباع خود می‌باشد.

مسئولیت حمایت بر این اساس استوار است که حق حاکمیت یک «امتیاز» ویژه نیست بلکه یک «مسئولیت» است که حاکمان نسبت به خلق‌های خود دارند. اگر حکومتی چنین مسئولیتی را نپذیرد و علیه مردم خود به جنگ و کشتار دست جمعی دست زند، جامعه بین‌الملل حق مداخله دارد. این دخالت می‌تواند اشکال متفاوت سیاسی، اقتصادی و حقوقی داشته باشد که نهایتاً در حمایت از خلق ستمدیده، به دخالت نظامی می‌انجامد. اما اینکه کشورهای غربی و اتحادیه اروپا در برابر حوادث بحرین و یمن و نقض حقوق بشر و حاکمیت قانون و دموکراسی در این کشور واکنش نشان نمی‌دهد و در تحولات سوریه بدون توجه به راه‌حل‌های سیاسی و بشردوستانه، از معارضین و تروریست‌ها حمایت می‌نمایند؛ بیانگر غالب بودن منطق قدرت و منافع در روابط کشورها می‌باشد.

تناقضات حاکمیت، منافع ملی و اصل مداخله بشردوستانه در تحولات لیبی، بحرین و سوریه.....۹۳

فهرست منابع:

۱. ابراهیمی، نبی‌الله، (۱۳۹۱)، «سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال انقلاب ۱۴ فوریه بحرین: از واقع‌گرایی تا ادراک از تهدید»، در: همایش بحرین: سالروز بزرگداشت انقلاب بحرین، تهران: پژوهشکده مطالعات روابط بین‌الملل.
۲. بدیعی ازندهی، مرجان و نرجس السادات حسینی نصرآبادی، (۱۳۹۱)، «جهانی شدن و تحول مفهوم حاکمیت ملی»، تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی، دوره ۱۲، شماره ۲۵.
۳. برانلی، ایان، (۱۳۸۵)، «حاکمیت قانون در امور بین‌المللی»، ترجمه علیرضا حجت‌زاده، مجله تخصصی الهیات و حقوق، سال ششم، شماره ۲۰.
۴. پروین، خیرالله، (۱۳۸۷)، «حقوق بشر و تاثیر آن بر حاکمیت ملی دولت‌ها»، فصلنامه حقوق، دوره ۳۸، شماره ۴.
۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۶۷)، ترمینولوژی حقوق، تهران: نشر گنج دانش.
۶. جفری، واتسون، (۱۳۷۶)، «حاکمیت قانون، بررسی قضای و دیوان جهانی»، ترجمه حسین شریفی طرازکوهی، فصلنامه راهبرد، شماره ۱۳.
۷. حسینی، سیدابراهیم، (۱۳۷۹)، «برنامه‌های ماهواره‌ای در ارتباط با اصل حاکمیت دولت‌ها و اصل آزادی اطلاعات»، فصلنامه معرفت، شماره ۳۶.
۸. ذوالعین، نادر، (۱۳۷۱)، «تأثیر وقایع عراق در توسعه حقوق بین‌الملل قطعنامه ۶۸۸ شورای امنیت به اصل»، تحقیقات حقوقی، شماره ۱۰.
۹. زین‌العابدین عموقین، یوسف و زهرا شیرزاد، (۱۳۸۸)، «تحولات ژئوپلیتیکی حاکمیت»، فصلنامه نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی، دوره ۱، شماره ۴.
۱۰. ساعد، نادر، (۱۳۹۱)، «نقض حقوق بشر در بحرین و مسئولیت بین‌المللی جامعه جهانی»، در: همایش بحرین: سالروز بزرگداشت انقلاب بحرین، تهران: پژوهشکده مطالعات روابط بین‌الملل.

۹۴.....تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال نهم، شماره سی و سوم، پاییز ۱۳۹۵

۱۱. فریده شایگان و دیگران، (۱۳۸۲)، تقویت همکاری‌های بین‌المللی در زمینه حقوق بشر، تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۱۲. صادقی، دیدخت، (۱۳۹۲)، «مسئولیت بین‌المللی حمایت و حاکمیت دولت‌ها»، پژوهشنامه روابط بین‌الملل، دوره ۶، شماره ۲۲.
۱۳. صبری، محسن، (۱۳۹۲)، «بررسی کنش‌های آمریکا در قبال تحولات سوریه؛ اهداف پیدا و پنهان ترسیم خط قرمز»، سایت برهان، (تاریخ انتشار: ۱۴ اردیبهشت ۱۳۹۲)، (تاریخ مراجعه: ۸ مهر ۱۳۹۵)، قابل دسترسی در:
<http://borhan.ir/NSite/FullStory/News/?Id=5148>
۱۴. ضیایی بیگدلی، محمدرضا، (۱۳۸۰)، «نگرشی نو به مفهوم مداخله بشردوستانه، مجله پژوهش حقوق و سیاست، سال سوم، شماره ۵.
۱۵. عباسی اشلقی، مجید، (۱۳۸۰)، «مداخله بشردوستانه و اصل عدم مداخله»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره‌های ۱۷۰-۱۶۹.
۱۶. علایی، حسین، (۱۳۹۱)، «نقش شورای امنیت سازمان ملل در فروپاشی نظام قذافی»، فصلنامه راهبرد، سال بیست و یکم، شماره ۶۳.
۱۷. قوام، سید عبدالعلی، (۱۳۸۴)، روابط بین‌الملل نظریه‌ها و رویکردها، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۱۸. کاسسه، آنتونیو، (۱۳۷۰)، حقوق بین‌الملل در جهانی نامتحد، ترجمه مرتضی کلانتریان، تهران: دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران.
۱۹. کرمی، جهانگیر، (۱۳۷۵)، شورای امنیت سازمان ملل متحد و مداخله بشردوستانه، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۲۰. کلیبار، کلودآلبر، (۱۳۶۸)، نهادهای روابط بین‌المللی، ترجمه هدایت الله فلسفی، تهران: نشر نو.
۲۱. گریفیتس، مارتین، (۱۳۹۳)، «مداخله بشردوستانه»، ترجمه علیرضا طیب، سایت راسخون، (تاریخ انتشار: ۱۸ تیر ۱۳۹۳)، (تاریخ مراجعه: ۸ مهر ۱۳۹۵)، قابل دسترسی

تناقضات حاکمیت، منافع ملی و اصل مداخله بشردوستانه در تحولات لیبی، بحرین و سوریه.....۹۵

در:

<http://www.rasekhoon.net/article/print/۹۱۶۹۴۱>

۲۲. مصفا، نسرین و علیرضا شمس لاهیجانی، (۱۳۹۱)، لیبی؛ آوردگاه "مسئولیت برای حمایت"، فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره ۱۵، شماره ۵۵.
۲۳. ملکی زاده، امیرحسین، (۱۳۸۷)، «بررسی تحلیلی بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد (منع توسل به زور)»، مجله کانون وکلا، شماره ۴.
۲۴. مهرپور، حسین، (۱۳۷۷)، نظام بین‌المللی حقوق بشر، تهران: انتشارات اطلاعات.
۲۵. میرجود، سید مرتضی، (۱۳۹۰)، «اصل عدم مداخله در حقوق بین‌الملل مطالعه موردی احتمال حمله نظامی آمریکا به ایران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما رضا سیمبر، رشت: دانشگاه گیلان.
۲۶. میرمحمدصادقی، حسین، (۱۳۷۷)، مجموعه مقالات حقوق جزای بین‌الملل، تهران: نشر میزان.

27. Finnemore, Martha, (2000), Paradoxes in Humanitarian Intervention, Prepared for the symposium on Norm and Ethics of Humanitarian Intervention, Washington, DC: George Washington University.

28. Linklater, Andrew, (1992), "The Question of Next Stage in International Relations Theory: A Critical-Theoretical Point of View", Millenium, Vol. 21, No. 1.

29. Reuters, (2011), "Gaddafi Killed as Libya's revolt claims hometown", In Reuters Africa, available at: <http://af.reuters.com/article/topNews/idAFJJOE79J09O20111020>

30. Rubin, Jennifer, (2013), "Assad crosses the red line, so will Obama change his failed policy?", available at: <http://www.washingtonpost.com/blogs/rightturn/wp/2013/04/25/assad-crosses-the-red-line-so-will-obama-change-his-failed-policy/>

31. UN, (2006). United Nations General Assembly Resolution

۹۶.....تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال نهم، شماره سی و سوم، پاییز ۱۳۹۵

251,A/RES/60/251,availableat:www.un.org/doc/UNDOC/GEN/N05/502/66/PDF/N0550266.pdf?